

متن پرسش

سلام علیکم: استاد بنده از نوجوانی خیلی به امر پدر و مادرم مقید بودم. در شانزده سالگی از علاقه خود به علوم انسانی چشم پوشی کردم و به نظر والدینم به رشته علوم تجربی رفتم. در کنکور با اینکه یک رشته خوب در شهرستان قبول شده بودم که آینده شغلی آن تضمین بود ولی بنا به نظر والدینم در شهر خود و در رشته ای کسالت بار به تحصیل پرداختم و از همان ترم اول از آنها خواستم مرا معاف کنند ولی چهار سال گذشت و رضایت ندادند و اخراج شدم، بعد از آن به خاطر جبر شرایط در رشته حسابداری مشغول شدم البته به انتخاب خودم ولی ابدا علاقه نداشتم و مشغول به کاری شدم که ابدا رغبتی ندارم، چندی قبل هم با دختری که مورد علاقه ام بود اجازه ندادند بیشتر آشنایی پیدا کنیم. استاد بنده از تمام سالهای خوبم برای والدینم گذشتم و آینده خودم را تباه کردم، اخیراً فهمیدم از نظر شرعی به هیچکدام از حرفهای والدینم نباید گوش می کردم. اکنون نعوذ بالله نسبت به آنها تنفر دارم چون هم درسم، هم شغلم، هم دختر مورد علاقه ام و هم عمر مرا از من گرفته اند و فهمیده ام خدا نیز راضی نبوده در این امور اطاعت از والدینم کنم. چند هفته ای هست که دیگر به خانه نمی روم. احساس می کنم هم دنیایم را داده ام و هم آخرتم را. استاد در مقابل با این رفتارها تکلیف من چیست؟ احساس می کنم زندگی ام را تباه کرده اند.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: مطمئن باشید برکات دنبال کردن رضایت والدین برایتان می ماند. آری! لازم نبوده در این موارد از آنها تبعیت کنید، ولی بالاخره این تبعیت، برکات خود را دارد. در حال حاضر هم بهتر است که اصلاً به روی خودتان نیاورید که چه شده است. با احترام به آنها کار خودتان را بکنید. ترک خانه اصلاً صلاح نیست. موفق باشید